

مُطالعه

معارف بهائی

جزوه هفدهم

- ۱- بیان معنی (باب) نوشته: دکتر محمد افغان
- ۲- نظریه پیشینه در رابطه با امر آنها نوشته بهروز بهرامی

موسسه تحقیقات کشاورزی
۱۳۶۶ هجری

بیان معنی (باب)

بیان معنی باب

—————

کلمه باب در آثار مبارکه نقطه اولیٰ جل ذکره الاعلیٰ بمعانی متعدد آمده است ولی همه از یک کیفیت مستفیض و بیک شخصیت راجع و بر یک اساس متکی و آن مقام با بیت نقطه اولیه است که بعنوان تفصیلی باب اعظم الهی است و در هر ظهور نیز مظهر الهی باب اول و اعظم و مطلع هدایت ملل و امم است .

اصطلاحات کتب آسمانی در هر دوری جلوه و ظهوری مخصوص دارد در کتاب بیان مظهر ظهور الهی با سماء متعالیه لا تحصی نامیده شده از جمله شمس حقیقت، نقطه حقیقت و شجره حقیقت است که هر یک بکیفیتی حاکی از افاضه و انشاء کمالات حقیقیه الهی در عالم انسانی از منشاء و مرکز واحد است . باب نیز که فاتحه سلوک برای وصول باستان الهی است متضمن همین کیفیت است که امکان ورود بان ساحت قدسی منحصر به هدایت آن مرجع وحید است .

در این مختصر فرصت آن نیست که کیفیات روحانی و دقائق توحید که در این اصطلاحات مندرج است ذکر شود و تضمن این نکته که ذکر شمس حقیقت اشاره بمقام وحدت اشراق برجهانیان در این دور اکرم است مذکور گردد بلکه مقصود آنست که کیفیت نفوذ و تأثیر باب الهی در کلیه شئون امر بیان مورد ملاحظه قرار گیرد .

در بیان کلیه عوالم وجود از غیب و شهود یعنی "کلّ شیئی" بدو گروه منقسم شده است (کلّ شیئی خارج از دو باب نیست یا در باب نفی مذکور است یا در باب اثبات (۱) اصطلاح باب اثبات و

(۱) باب سوم واحد دوم

باب نفی اولین کیفیتی است که در تقسیم عوالم بیان گردیده و باب اول مظهر کل خیر و خیر کل است چه که (از یوم خلق کل شیئی تا اول ظهور، جوهر جواهر کل جنت، باب اول میشود ۲) در مقابل جوهر خیر مظاهری و طغیان نیز با بواب نار تسمیه شده است (باب اول جنت را نقطه (مقصود مظهر ظهور است) فرض کن و باب اول نار را من یقابل فرض کن ۳) و (نوزده حرف نفی است که نوزده ابواب نار باشد در مقابل نوزده ابواب جنت ۴)

ابواب واحد اول جنت (ابواب تسعه عشر) مظاهر هدایت و رحمت اند (زیرا که در امکان سهیلی نیست از برای خلق بسوی خدا الا با بواب واحد که منتهی میگردد بواحد بلا عدد ۵) و عموم مؤمنین ابواب منسوبه بآن باب اولیه میباشد مؤمن (بابی است از ابواب ظهور دین قبل او که در ظهور بعد آن اگر مجدّد نشود حکم ایمان نمیگردد ۶)

اصطلاح باب در این مقام بر همه نفوس و حقائق جاری است و تبویب کتاب بیان با بواب نیز بهمین جهت است که کلیه حقائق و مطالب رقبالب ابواب مندرج گردد و در مرتبه تدوین نیز جلوه تکوین پدید آید

در شأن مقام باب اول یعنی مظهر فیض الهی و جواهر الجواهر عالم وجود این آیات نازل (کلّ در ظلّ باب اولیه که رسول الله باشد مستظللند ۷) و (شمس حقیقت در این کور با اسم با بیت مشرق الی ظهور

۲- باب هفدهم واحد دوم ۳- ایضاً ۴- باب هشتم از واحد سوم
ضمناً بسورۃ المدثر قرآن مجید مراجعه شود . ۵- باب چهاردهم
از واحد هفتم . ۶- باب شانزدهم واحد ششم ۷- باب شانزدهم
واحد دوم .

من یظهره الله (۸) و در بیان کَلَّ ارواح علیین او راجع میگردد
به باب اول که من یظهره الله باشد (۹) و در تبیین و تخصیص مقام
باییت در دور بیان میفرماید (الله الله ربی ولا اشرك برئى احداً وان
ذات حروف السبع) اشاره باسم مبارك مركب از علی و محمد) باب الله
لن ادعو معه باهاً (۱۰) و ضمن اشاره بمؤمنین مذکور است که
(ایشان اول عبادی بودند که بین یدی الله در یوم قیامت حاضر
شدند و اقرار بوحدانیت او نموده آیات باب او را بكل رسانیدند (۱۱)
و تنزیل الهی که (این است کلام من بلسان ذات حروف السبع
باب الله (۱۲) حاکی از اطلاق عنوان باییت کلیة الهیه بحضرت
نقطه و در مقامی نیز بعموم مظاهر الهیه است چه که راجع بظهور
بعد نیز چنین نازل (کَلَّ حروف علیین بیان راجع میشود بمن یظهره الله
که باب اول جنّت و اسم اعظم ظاهر بالوهیت باشد (۱۳)

مفهوم کلیة آثار تنزیلی آنست که مقصد از باب در رتبه اولی
باب الله و اول واعظم مظهر تجلی دور ظهور در عالم انسانی است و
درجات آن در کلیه عوالم روحانی و جسمانی هر یک متناسب قابلیت و
استعداد آن عوالم جلوه و ظهوری دارد حتی در رتبه کلمات تدوینی
نیز ابواب کتاب الهی حاکی از ابواب کتاب تکوین که حروف حقی ظهوراً
میباشد و همه این ابواب به باب اول که مظهر ربوبیت در آن دور اعظم
است راجع میگردد .

برای آنکه کیفیت مقام باییت در آثار اولیة باب اعظم بررسی
شود بآیاتی از کتاب قیوم الاسماء نیز استشهد میشود تا معلوم شود که
۱- باب ششم واحد چهارم ۹- باب هفتم از واحد هشتم ۱۰- باب
اول واحد اول ۱۱- باب دوم واحد اول ۱۲- باب اول واحد دوم
۱۳- باب هشتم از واحد سوم .

حضرت نقطه از اظهار بابیت در همان ابتدا باب‌الله را اراده فرموده
و مقام بابیت مطلقاً الهیه را اظهار داشته اند .

(یا اهل الارض لا تجعلوا مع الله الهأ آخرفان هذا الباب
من لدی الله الاکبر کان علی الامر وحیداً مشهوداً ۱۴) در این آیه
مقام توحید الوهیت و توحید بابیت مستقل هر دو بصراحت مذکور است
در آیه مبارکه بعدی نیز ذکر باب امر الهی مصرح است (انّ التّاس
قد کانوا فی غفلة و شقاق فی هذا الباب الاکبر من امرنا العظیم علی غیر
الحقّ و هو الله کان علیاً کبیراً ۱۵) در آیه ذیل ذکر مرتبه رسالت و
اصطفاء و وحی آمده است (وانّ الله قد جعل اعظم النعماء فی
یومکم هذا ذکر الله العلیّ و کان الله علی کلّ شیئی شهیداً و کذلک قد
اجتبیانک بالحقّ و علمناک من تأویل الكتاب ما لا ینبغی لاحد دونک
انّک قد کنت فی الاجابة لله العلیّ سابقاً علی الابواب بالحقّ علی الحقّ
مذکوراً ۱۶) و در این مقام بوضوح استقلال امر الله و تشریح شریعت ا
و تحقیق و عود الله بیان شده است (وتعالی الله عما یقول الظالمون فی
آیات الباب علوّاً کبیراً قل اتی امر الله فلا تستعجلوه فانّ امر الله قد
کان علی الحقّ بالحقّ قریباً وانّ وعد الله قد کان بالحقّ مفعولاً ۱۷)
نصایح مندرج در آیات بعد همگی حاکی از آنست که باب
باب الله الاکبر و امر ذکر (از القاب حضرت باب) امر حق و کلام او
لسان تأویل و وحی و عهد باب اعظم عهد الله و میثاق الهی است .
(واعملوا کلمة عهدکم فی ذلک الباب الاکبر و اطلبوا الخیر
بالحقّ و لا تنکسوها الاثم باتخاذکم العجل من دون الله فانّ امر الله

۱۴—سورة الانوار قیوم الاسماء ۱۵—سورة الشهادة

۱۶—سورة الزیارة ۱۷—سورة الماع

قد كان في أم الكتاب عزيزاً (۱۸) (يا عباد الله اعلموا ان حجة الله قد كان في أم الكتاب في ذلك الباب بليغاً و ما جعل الله امر الذكرا لآمرنا على الحق بالحق مرفوعاً يا اهل العلم اتقوا الله في الذكر يعلمكم الله من لسان الذكر تأويل الكتاب على الحق بالحق بديعاً الله قد نزل الآيات في ذلك الكتاب لعل الناس كانوا بآياتنا في ذلك الباب شهيدا)
(اتقوا الله ولا تقولوا في ذكر الله الا كبر بشيئ من دون الله فاننا نحن قد اخذنا ميثاقه عن كل و امته بذكره و ما نرسل المرسلين الا بذلك العهد القيم و ما نحكم بالحق بشيئ الا بعد عهده في ذلك الباب الاعظم فسوف يكشف الله الغطاء عن بصائركم في الوقت المعلوم هنالك انتم لتنظرن الى ذكر الله العلي شديداً (۲۰)

مجموع اين اذكار و خلاصه اين مطالب دال بر اين نكته است كه اظهار باييت از همان ابتدا اشاره به باب علم و هدايت الهى و يا بطور خلاصه باب الله بوده است .

مقام باييت چنانكه از فحوای تبيينات كتاب مستطاب بيان مشهود شد تعبير و بياني جديد از مركز و مبداء منظومه ايمان الهى در جامعه بشرى است و چون در عموم اديان قابل تعميم است چنانكه اشاره شد حضرت محمد رسول الله نيز به باب الله موسم گرديده واقعه باهواب مستظله تسبيه شده اند (۲۱)

مقصود از باييت منصوبه نيابت خاصه ايمست كه بنا بر محتويات تاريخ اسلام بر اساس تنصيص نايب سابق باسم ناهب لاحق امام محقق بنگرديد حضرت باب اعظم نيابت منصوبه را در تواقيع

مختلفه و تفسیر کوثر از خود نفی فرموده اند ولی چون رتبه باہیت بر نواب اربعہ بنا بر طرح کلی ابواب بیان صادق آمده است اظہار باہیت در استنباط اولیہ مؤمنین باہیت امام موعود تعبیر گردید و با آنکہ در قیوم الاسماء حقیقت مطلب مکشوف بود حضرت باب اعظم نظر بحکم بالغۃ الہیہ کشف حجاب نفرمودند بلکہ فہم مطلب را بدرجات عرفان مؤمنین وا گذاشتند تا مستضعفین از صعق قیامت بہوش آیند در بیان حکمت ذکر این تدبیر در بیان نازل (چون بظہور قبل کسل موقنند و عین ایشان حدید نیست کہ ظہور بعد را ادراک کنند بیقین از این جهت ذکر میکند باسم ظہور قبل نفس خود را لعل اگر نفسی بمنتهای حجب ہم باشد تواند شناخت اورا ۲۲) و در مقامی دیگر حکمت تقبل مفہوم محدود باہیت امام را اوہام ناس و عدم بروز قابلیت و استعداد مذکور میفرمایند (در این ظہور ہر کس بسودہ مشاهده در این امر نمودہ کہ ثمرات ہزار و بیست و ہفتاد سال را نگذارد ندکہ از حدّ باب تجاوز نماید ۲۳) در دلائل سبعہ کیفیت موضوع بفضل و عنایت الہی توجیہ شدہ است (نظرکن در فضل حضرت منتظر کہ چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرمودہ تا آنکہ آنها را نجات دہد مقامیکہ اول خلق است و مظهر ظہور اتنی انا اللہ چگونه خود را باسم باہیت قائم آل محمد صلّ اللہ علیہم ظاہر فرمودہ و با احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکہ مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید ۲۴)

البتہ باتوجہ و تطبیق این آثار مبارکہ میتوان متیقن بود کہ

۲۲- باب دوم واحد ہشتم بیان ۲۳- باب سوم از واحد ششم

۲۴- دلائل سبعہ .

بسیاری از نفوس مبارکه مؤمنین امر بیان عظمت و کیفیت حقیقی ظهور را ادراک کرده و حقیقت مقام باب اعظم را شناخته بودند و از مجموع مطلب میتوان دریافت که کلمه باب حاکی از چه کیفیت و عظمت ممتازی است و چگونه با دیگر نکات و دقائق سراسر نظم و آهنگ امر بیان مناسبت و تطابق دارد . .

نظری بشیمیہ در رابطہ با امر

در ادبیات بهائی از شیخ احمد بن زین الدین احسائی و شاگردو
 جانشین و مسرّوح عقایدش سید کاظم رشتی بعنوان بنیان گذار نهضت
 شیخی و مبشرین ظهور جدید نام برده شده است حضرت ربّ اعلیٰ
 در آثار خود این دو نفس را " مصدّقین و شهداء " ۲ امر خود
 می خوانند و جمال مبارک در حق این دو رجل تاریخ می فرمایند " نظر
 به جذب قلوب بعضی بیانات فرمودند و مقصود تقربّ ناس بوده که
 شاید بکلمه ۶ حقّ فائز شوند " ۳

در این مقام مقصد ما اینست که با نظری اجمالی مقام شیخیّه
 را در تاریخ عقاید شیعه اسلام دریا بیم و در عین حال رابطه ایمن
 نهضت را با ظهور باب اعظم روشن سازیم :

اگر به اعتباری : ظهور حضرت ربّ اعلیٰ را نهضتی درجهت
 آماده کردن اذهان برای پذیرش شریعت حضرت بهاء الله بدانیم
 بهمین اعتبار شیخیّه نیز نهضتی است که راه را برای قیام حضرت
 باب هموار میکند

شیخ احمد این انقلاب را از دو مسیر پیش برد : اول - بشارت
 مستقیم دوم - عقاید تربیت کننده از جمله بشارت مستقیم شیخیّه
 به امر جدید اینست که ظهور قائم موعود نزدیک است ، قائم با امر
 جدید ظاهر میشود و قائم با جسد عنصری در عالم ملک وجود ندارد و دوره ۴
 اولای شریعت اسلام پایان یافته و کبره ۶ ثانوی در قرن سیزدهم
 هجری ظاهر میشود ۵ در مورد بشارت مستقیم شیخ و سید دو نکته
 را باید خاطر نشان ساخت اول - این بشارت بهیچوجه صریح
 و روشن نیست زیرا کلاً در لفافه ۶ اصطلاحات مخصوص به شیخ و سید

پیچیده شده است و کسی که به عبارات و آثار شیخ وسید تسلط کافی نداشته باشد از این بشارات چندان بهره ای نمی گیرد — دوم — همانطور که در همین مقال خواهد آمد تأثیر عقاید و افکار شیخ در آماده کردن اذهان و توجه دادن بظهور موعود بعراتب بیشتر از بشارات او بوده است از این رو بشارات شیخ وسید بدون در نظر گرفتن عقاید آنها تأثیر چندانی نداشته است بهمین جهت است که در این مقال از ذکر بشارات کتبی و شفاهی شیخ صرف نظر میکنیم و به ذکر عقاید او اکتفا مینمائیم .

قبل از اینکه عقاید اساسی شیخ را بیان کنیم ناچار از ذکر دو مقدمه

می باشیم :

اول — در تحلیل محتوای هرنهضتی آنچه که شایان اهمیت است زمینه و شرایط فکری و اجتماعی مربوط به آن است . در این بررسی فشرده از اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و حتی مذہبی او اواخر قرن دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم هجری در جامعه مسلمان علی الخصوص شیعه : تنها تعریف جامع و مانع کلمه "فساد" است فساد بتمام معنی تمام شئون حیات فردی و اجتماعی حتی مذہب و روحانیت را فرا گرفته بود . اما ما در اینجا فقط به فساد و انحراف مذہبی و عقیدتی اشاره میکنیم و از بیان موارد مربوط به اجتماع و فرهنگ و علم و سیاست صرف نظر می کنیم : آنگونه که از فرائین برمیآید آغاز فساد مذہبی از زمان صفویه بود یعنی از آن هنگام که مجتهدین و علمای دین زمام امور خلق را بدست گرفتند . منشاء فساد از آنجا بود که قرآن و احادیث بسوی و اخبار مروی از ائمه طاهریین

فراموش شد و بجای آن استنباطات و آراء مجتهدین و فقها دارای اهمیت و مقام شد و بالتیجه علمای مذهبی از باطن و اصل شریعت محروم شدند و به جزئیات احکام و فقه و شرعیات و ظواهر و شعائر مذہب پرداختند نتیجهٔ اجتناب ناپذیر قدرت گرفتن مجتهدین و پرداختن به جزئیات شرع : چند دستگی و اختلاف و تجزی در مذهب شیعه امامیه بود مظاهر فساد طبقه روحانی عبارت بودند از :

الف - مبارزه با هرگونه اندیشه علمی و تجدّد خواهی - ب - رایج شدن بازار تکفیر یکدیگر (بطوریکه می دانیم خود شیخ رادرقزوین تکفیر کردند) ج - دخالت بیجای مجتهدین در تمام شئون زندگی مردم از جمله در سیاست و حکومت (چنانکه در تواریخ نوشته اند جنگ دوم ایران و روس که منجر به انعقاد معاهدهٔ ترکمانچای شد به فتوای مجتهدین شروع شد) د - رایج شدن آداب و رسوم سخیفه مثل سینه زنی و قمه زنی در ایام عزای حسینی و بستن نشستن مجرمین در امامزاده ها و حتی در منازل مجتهدین و مصون ماندن از مجازات . ه - تدنی اخلاقی روحانیون و متداول شدن حيله های شرعی و رشوه گرفتن و

دوم : اکثر نویسندگانی که دربارهٔ نهضت شیخی قلم فرسائی نموده اند به این نکته اشاره کرده اند که هدف اصلی شیخی تجدید حیات روحانی و احیای اسلام بود .^۵ شیخ میخواست زنجیر خرافات و تقالید و تعصبات و ظواهر و شعائر را از دست و پای اسلام باز کند .

شیخ در واقع قیام کرد تا مذهب شیعه و دیانت حقّه راه اصالت و

صفای صدر اسلام بازگرداند در سطور آینده اشاره خواهیم کرد که شیخ از چه طریق قصد داشت منظور خود را عملی کند در اینجا این سؤال مطرح میشود که اگر شیخ قصد احیای و تجدید حیات روحانی اسلام را داشت پس تأکید او در قریب الوقوع بودن ظهور قائم موعود از چه روست ؟

بعبارت دیگر مگر نه اینست که بر طبق معتقدات متداول شیعه قائم موعود در وقتی ظهور میکند که دنیا پر از ظلم و جور و ناسامانی است و هدف از ظهورش بسط عدالت و "احیای اسلام" و ترویج اساس الفت است ؟

پس از چه روست که شیخ احمد از طرفی خود به احیای اسلام پرداخته و از طرف دیگر بشارت می دهد قائم موعود می آید که اسلام را احیاء کند ؟ حل این تناقض فقط با تعمق در رابطه شیخیه با ظهور حضرت باب امکان پذیر است از این قرار: می دانیم که اساس ادیان الهی یکی است آنچه که ظاهراً "بیش از موارد دیگر پیروان ادیان را از یکدیگر جدا ساخته است تقالید و تعصبات و ظواهر و فروع است که از طریق علمای مذهبی به ادیان عارض شده است و اگر این عوارض برداشته شود ادیان بیکدیگر شبیه شده و قبول دیانت جدید به مراتب سهلتر می گردد حضرت ربّ اعلی این معنی را به عبارات مختلفه در مواضع عدیده از کتاب بیان فارسی تکرار می فرمایند که مضمون و خلاصه کلام مبارک اینست که حجّت ظهور جدید همان حجّت قرآن و رسول الله است و کیفیت آثار و دلایل مربوط به این دو ظهور بلکه کلیه ظهورات

الهیة هیچ فرقی بایکدیگر ندارند بنابراین اگر مسلمین قرآن و اسلام را کاملاً شناخته بودند و به اصطلاح مؤمن حقیقی بودند بدون شك ظهور جدید را هم بهمان دلائل می شناختند و مؤمن میشدند پس حال که مسلمانان بظهور حضرت ربّ اعلی ایمان نیاوردند بدان معنی است که اسلام حقیقی را هم کاملاً نشناخته و ایمان صحیحی هم از آن کسب نکرده اند حال برمیگردیم به حل تناقضی که خود مطرح کردیم و گوئیم ما نیز اذعان داریم که شیخ قصد احیای اسلام را داشت ولی نه بخاطر اسلام بلکه برای ظهور جدید او میخواست اسلام حقیقی و بدون ظواهر و نوائد را به مردم بشناساند او میخواست مؤمن واقعی با عرفان صحیح تربیت کند تا آن مؤمن باهمان دلائل و شواهدی که اسلام را شناخته است دیانت بیان را هم بشناسد و دیگر هیچ مانع و حجابی که در اثر تقلید و تعصبات حادث میشود نتواند او را از ایمان به مظهر امر جدید باز دارد و این همان تربیتی بود که امثال ملاحسین و ملاحلی بسطامی و قرّة العین از آن برخوردار بودند چه که بمحض دیدن اولین آیات و آثار ظهور جدید بآن اقبال کردند .

اکنون باتوجه به دو مقدمه بالا میپردازیم به بیان مجملی از عقاید اساسی شیخ و ارتباط آنها با امرالله :

۱- شیخ اخباری بود :

توضیح آنکه درین علمای شیعه برسر اینکه منابع وصول به فروع و قوانین و حتی تفاسیر و باطن دیانت کدام است از همان ابتدا اختلاف افتاد گروهی معتقد بودند که منابع موجود حصر در قرآن

واحادیث منسوب به رسول الله و ائمه اطهار است و هیچکس از رأی خود چیزی نباید بدانها بیفزاید . بدین گروه " اخباری " میگویند دسته دوم که اکثریت داشته اند تأکید میکنند که علاوه بر قرآن واحادیث عالم دینی یا مجتهد حق دارد بلکه میبایست با استنباطات و استنتاجات عقلی و اصولی که معتبر میدانند فروع فقه را استخراج و مدوّن سازد به این دسته " اصولی " میگویند شیخ از گروه اخباری بود امانه از آن دسته ظاهرینان و متحجّر الفکرها که حتی احادیث ضعیف و مغشوش و مجعول و محتوی مطالب عجیب و متناقض را هم قبول کند^۱ . شیخ اغلب آیات واحادیث را تاویل به باطن میکرد شیخ در واقع اصرار داشت که حقیقت و اصل اسلام در قرآن و نزد ائمه است نه نزد مجتهدین . او معتقد بود که علت فساد و انحرافی که در مذهب شیعه رخ داده فتاوی و آراء مجتهدین است و برای اینکه اسلام احیا شده و اصالت اولیه اش را بازیابد باید آراء عقاید متناقض و مغشوش مجتهدین را بیکبار دور انداخت و دیگر هیچکس از مجتهدین " تقلید " نکند بلکه همه مقلد ائمه اطهار شوند اینست راهی که شیخ برای تجدید حیات روحانی اسلام پیشنهاد میکند از این اعتقاد شیخ بروشنی درمی باییم که شیخ چه زیرکانه افکار و عقاید مجتهدین و علماء را بی اعتبار میکند و چه استادانه تیشه بریشه این " ذئاب " ^۲ میزند که قرار است روزی بزرگترین دشمن مهدی موعود شوند و بافتوای خود او را بر سردار فرستند حضرت ربّ اعلی خود به این موضوع اشاره میفرماید^۳ و این " واسطه ها " مجتهدین و علماء را حجابی در راه

ایمان نفوس به مظهر امر می‌دانند و می‌فرمایند تنها راه ایمان به مظهر جدید کنارگذاشتن و فراموش کردن این واسطه هاست چنانکه ملاحسین انجام داد .

۲- اصول دین از دیدگاه شیخ :

شیعه^۱ امامیه برای دین پنج اصل قائل است و اعتقاد بدانها را ضروری ایمانی میدانند اول توحید . دوم نبوت . سوم معاد . چهارم امامت . پنجم عدل . اما بحقیقت شیخ عدل نهاییکی از صفات الهی است و اگر قرار باشد آنرا اصلی مستقل قرار دهیم چرا برای سایر صفات خدا چنین نکنیم از طرف دیگر وقتی صحبت از اصل اول یعنی توحید میکنیم تمام صفات الهی از جمله عدل در آن مستتر است پس اصل عدل از جمع اصول دین حذف میگردد شیخ اصل معاد را هم به تعبیر مشابهی دچار میسازد چه که معاد هم آفریده^۲ کلام قرآن و مقام نبوت است پس زمانیکه از اصل دوم یعنی نبوت سخن میرانیم معاد را هم در بر دارد لذا اصل معاد را هم میتوان حذف کرد بدین ترتیب از نظرگاه شیخیه اصول دین تا اینجا سه عدد شد . اما چنانکه گفتیم این بدان معنی نیست که شیخ منکر عدل و یا معاد است بلکه آنها را بعنوان اصل مستقل قبول ندارد . اما خود شیخ اصل چهارمی را به اصول سه گانه باقی مانده اضافه مینماید و اصول دین را تکمیل میکند و آن اصل چهارم را " باب " یا " شیعه کامل " یا " رکن رابع " مینامد پس اصول دین از نظر شیخ عبارتند از : اول توحید . دوم نبوت . سوم امامت . چهارم شیعه کامل . درباره هر یک از دو اصل سوم و چهارم بحث مختصری

دلایم :

امامت : درباره اعتقاد شیخ به ائمه بعضی نویسندگان^۹ نوشته اند که شیخ در مقام ائمه "غلو" کرده و حتی آنها را به پایه^{۱۰} الوهیت رسانده است از این روشیخیه راه "غلاة" نزدیکتر دانسته اند در این که شیخ برای ائمه اظهار مقام اولائی قائل است و آنها را تنها کسانی بعد از پیغمبر اسلام دانده که به رموز و دقایق علم الهی و تفسیر باطن قرآن احاطه دارند و از سایر ایشان را تنها مراجع صلاحیت دار قابل تقلید می شمرد تردیدی نداریم ولی در اینکه رتبه^{۱۱} آنها را تا مقام رسالت و حتی تا جایگاه الوهیت برده باشد شك داریم مبنای اعتقاد شیخ به ائمه را از حدیثی که خود از حضرت صادق در شرح الزبارة نقل میکند میتوان دریافت که مضمون ترجمه آن چنین است : " جبرئیل برای رسول الله دوانار آورد رسول الله یکی از آن دوا را خود میل کرد و دیگری را با علی قسمت کرد سپس از او پرسید که دانستی که این دوانار چه بود . اولی مقام نبوت بود که از آن من است و تو را از آن نصیبی نیست و دومی علم است که تو در آن شریک من هستی این حدیث را خود شیخ برای استشهاد بمقام ائمه نقل میکند و بنیان اعتقاد او درباره ائمه میباشد چنانکه از این حدیث مستفاد میشود اولاً علی بن ابیطالب و سایر ائمه نه تنها دارای مقام الوهیت نیستند بلکه حتی مقامی پائین تر از نبوت را دارا میباشند که همان علم به رموز و اسرار و تأویل قرآن است . ثانیاً " همین مقام علم را هم بالا استقلال ندارند بلکه آنرا از رسول الله گرفته اند پس به اعتقاد شیخ ائمه دارای مقامی پائین تر

از رسول الله میباشند وازاواستفاضه میکنند بعلاوه بعد از نقل ایسن حدیث خود شیخ بوضوح متذکر میشود که مبادا در حقا ئمه غلو کرده آنها را دارای مقام رسالت بدانیم همچنانکه بعضی از غلاة دروغگو دانستند . پس بهتر است بجای اینکه شیخ را " غالی " بدانیم مکتب او را بگفته هانری کورین : " انتگرسم " اسلامی با " تامیه " بخوانیم ^{۱)} بدین معنی که شیخ قصد داشت اسلام تام و کامل را عاری از ظواهر و عوارض معرفی نماید و تنها وسیله این تجدید حیات روحانی راهم استمداد از قرآن و احادیث و تفاسیر ائمه اطهار می دانست و شاید همین تأکید شدید او بر اهمیت کلام ائمه است که گروهی راهه توهم انداخته است که او در حقا ئمه " غلو " میکند .

شیعه کامل : به اعتقاد شیعه امامیه پس از اینکه امام دوازدهم از خلائق غیبت اختیار کرد چهار نفس به ترتیب در مدت حدود هفتاد سال با قائم در ارتباط بودند یعنی توقیعات و دستورات قائم راهه مردم ابلاغ میکردند و عرایض و خمس تقدیمی ایشان راهه قائم تحویل می دادند و عبارت دیگر فقط این چهار نفر بودند که واسطه فیض قائم بودند و کس دیگری راهه قائم دسترسی نبود به این چهار نفر تو اب خاصه یا " ابواب " میگویند تا اینکه باب چهارم اعلام داشت که طبق گفته قائم آن حضرت غیبت اختیار کرده و دیگر خود را بر هیچکس نمی نمایاند تا روز قیامت . و از این زمان دوران نیابت خاصه یا با بیّت امام غایب بسر آمد و عبارت دیگر از این به بعد کسی حق ادعای با بیّت نداشت شیخ احمد

احسائی نخستین کسی است که پس از نه قرن این عقیده را از دل تاریخ بیرون کشید و به آن جان تازه ای بخشید. ^{۱۲} بعقیده * شیخ برطبق حدیث ماء ثور " لا یخلو الارض من حجّة حتی بعد از غیبت امام و قطع سلسله * امامت نفوسی هستند که واسطه * فیض امام باپندگان می باشند و همین افراد اند که شیعه * کامل یارکن رابع خوانده میشوند پس بعقیده * شیخ نیابت خاصّه * دلیل غیبت امام منفی نمیگردد و علی رغم نظر روسای متأخر شیخیه خود شیخ به تلویح ابلغ از تصریح و سپس سید کاظم و حتی حاج محمد کریم خان کرمانی خود را واسطه فیض امام میدانند و ادعای باپیت می نمایند. * شیخ ابتدای سیر و سلوک خود را از زمانی میدانکه در جوانی شہی در رؤیاء حضرت امام حسن رامی بیند که به او دعایی تعلیم میدهد و از زمان شروع به ادراک حقایق الهی میکنند که خود را با مضامین آن دعا منطبق میسازد ^{۱۳} بطور کلی رؤیا و مکاشفه و ارتباط مستقیم شیخ با ائمه در زندگی شیخ مقام مهمی را حائز است شیخ آنقدر خود را به ائمه نزدیک می بیند که بصراحت میگوید، " مسأله ای نبود که مرا در بیداری متوقف سازد جز اینکه توضیح آن را در خواب ببینم " ^{۱۴} شیخ تا آنجا در ارتباط خود با ائمه مصر بود که گاهی اوقات حدیثی نقل میکرد ولی رواة و مأخذ آنرا ذکر نمی کرد بلکه با کمال شہامت ادعا میکرد " سمعتُ عن الحجّة ^{۱۵} " حضرت باب اعظم هم باپیت شیخ راصحه گذاردند : " انّ الله قد جعل مع الهاب باپین من قبل لیعلمکم امره علی الحقّ بالحقّ " ^{۱۶} که منظور از باب خود حضرت اعلی و باپین شیخ و سید است. * بنابراین ادعای

آن دسته ای که شیخ را باب ندانسته و حتی ادّعی با بّیت را از نظر او مردود می دانند مقرون به صحت نیست . حال ببینیم رکن رابع شیخیه چه تأثیری در آماده ساختن مردم جهت درک و شناسائی ظهور جدید داشته است: اولاً شیخ نشان داد که امام زمان آنقدر هم در پس پرده غیب مخفی نیست که نتوان به او دست یافت و ارتباط با او لا اقل برای نایب و با بش امکان پذیر است و بدین ترتیب هاله امتناع و دور از دسترس بودن قائم محو میگردد و او راه زندگی مردم نزدیک تر میسازد . ثانیاً در دوره ۶ هفتاد ساله غیبت صغری امید به آنکه قائم مجدداً خود را ظاهر کند و قیام علنی نماید هنوز موجود بود حالاً هم که پس از نه قرن اعتقاد به نیابت خاصه رایج شده و شرائط ضروری برای قیام منجی حاصل گشته دوباره امید به ظهور قائم در دلها قوّت میگیرد در واقع نیابت خاصه خود معنی دیگری است از قریب الوقوع بودن قیام امام زمان . ثالثاً انتساب و شهرت شیخ و سید به با بّیت راه را برای قیام حضرت اعلیٰ هموار ساخت که ایشان هم در ابتدای ظهور خود با دعوی با بّیت امر جدید را ابلاغ نمایند . اگرچه لحن و معنای این با بّیت از ممان اول از با بّیت شیخ و سید متفاوت بود مع هذا اگر شیخ و سید خود راه این عنوان نمی آراستند و عقیده بدان را رایج نمی ساختند بدون شك ادّعی با بّیت از جانب باب اعظم بسادگی مقبول واقع نمیشد .

۳- اعتقادات فلسفی شیخ :

قبل از اینکه به سایر افکار شیخ اشاره کنیم لازم است یکی از اصطلاحات خاص او را که بسیار در آثارش تکرار شده است توضیح

دهیم و آن کلمه "هورقلیا" است بنا بر نظر گروهی از محققین
 اصل این کلمه عبری است گرچه خود شیخ آنرا سرهانی می‌داند
 ولی السنة عبرانی و سریانی از یک ریشه اند و به این جهت خیلی
 بیکدیگر شباهت دارند اصل این کلمه از هَبَلْ قَرْنَيْمِمْ می‌آید
 که هَبَلْ بمعنای بخار است و قَرْنَيْمِمْ یعنی تشعشع
 و رویهم بمعنای تشعشع بخارمانند است . این کلمه پس از ورود در زبان
 عربی و استعمال مکرر صورت ظاهر خود را تا اندازه ای از دست داده
 است و بصورت هَوْرَقَلِيَا درآمده است که بخلط مشهور به
 آن هُوْرَقَلِيَا نیز گفته اند این کلمه را نخستین بار در ادبیات
 اسلامی شیخ شهاب الدین سهروردی بمعنای اقلیم ثامن بکار
 برده است ولی کسی که این کلمه را رایج ساخت شیخ احمد
 احسائی بود در نظر شیخ بین عالم ملک که جهان مادیات
 و محسوسات است و عالم ملکوت که صرف مجردات است هیچگونه
 رابطه ای وجود ندارد پس ناچاریم عالمی بین این دو قائل شویم
 که آن عالم برزخ است . این عالم ترکیبی است از ماده و روح و برزخ
 نیز مانند جهان خاک دارای افلاك یا قسمت علوی و ارض یا بخش سفلی
 است که افلاك آنرا عالم هَوْرَقَلِيَا مینامند و در ارض آن دومیه
 جا بلقا و جا برسا وجود دارد گاهی اوقات هم کلمه هورقلیا بمعنای
 تمام عالم برزخ بکار میرود و از آن جهت به هورقلیا اقلیم ثامن
 گفته اند که در سطح زمین بیش از هفت اقلیم وجود ندارد پس
 هشتمین اقلیم باید در جایی خارج از جهان خاک باشد و اشاره باین
 است که اقلیم ثامن جهان مادی نیست بلکه همانطور که بیان شد

و رویهم بمعنای تشعشع بخارمانند است . این کلمه پس از ورود در زبان عربی و استعمال مکرر صورت ظاهر خود را تا اندازه‌ای از دست داده است و بصورت هَوْرَ قَلْبِیَا درآمده است که بغلط مشهور به آن هُوْرُ قَلْبِیَا نیز گفته اند این کلمه رانخستین بار در ادبیات اسلامی شیخ شهاب‌الدین سهروردی بمعنای اقلیم ثامن بکار برده است ولی کسی که این کلمه را رایج ساخت شیخ احمد احسایی بود در نظر شیخ بین عالم ملک که جهان مادّیات و محسوسات است و عالم ملکوت که صرف مجردات است هیچگونه رابطهای وجود ندارد پس ناچاریم عالمی بین این دو قائل شویم که آن عالم برزخ است . این عالم ترکیبی است از ماده و روح . برزخ نیز مانند جهان خاک دارای افلاك یا قسمت علوی و ارض یا بخش سفلی است که افلاك آنرا عالم هَوْرَ قَلْبِیَا مینامند و در ارض آن دو مدینه جابلقا و جابرسا وجود دارد گاهی اوقات هم کلمه هورقلیا بمعنای تمام عالم برزخ بکار میرود و از آن جهت به هورقلیا اقلیم ثامن گفتفانند که در سطح زمین بیش از هفت اقلیم وجود ندارد پس هشتمین اقلیم باید در جایگی خارج از جهان خاک باشد و اشاره به این است که اقلیم ثامن جهان مادّی نیست بلکه همانطور که بیان شد مربوط به عالم برزخ است سید کاظم در رساله ملامهدی، هورقلیا را همان عالمی میدانند که در موقع رؤیا یا بعد از مرگ در آنجا سیر میکنیم پس از ذکر این مختصر به بیان خلاصهای از افکار فلسفی شیخ میردازیم چنانکه خود شیخ

مربوط به عالم برزخ است سید کاظم در رساله * ملامهدی همورقلیا
 راهمان عالمی میدانده که در موقح رویا یا بعد از مرگ در آنجا سیر میکنیم
 پس از ذکر این مختصر به بیان خلاصه ای از افکار فلسفی شیخ
 میردازیم چنانکه خود شیخ در شرح الزیاره میگوید انسان دارای
 دو جسد است : جسد اول جسد مادی و عنصری است که فقط وسیله
 و مرکب است و در معرض عوارض طبیعت قرار دارد ولی در اراده و خیر و
 شر که از انسان ناشی میشود دخیل نیست این جسد پس از مرگ
 متلاشی و نابود میشود . اما جسد ثانی که از ارض همورقلیا ساخته
 شده است باقی میماند این همان حقیقت انسانی است جسدی است
 که اراده و خیر و شر و ثواب و معصیت از او صادر میشود این جسد
 همانند جسد عنصری دارای سروگردن و سایر اجزاء بدن میباشد
 منتهی کوچک و غیر قابل رؤیت است مانند طلائی است که در سنگ
 پلانگفته است و قبل از تصفیه چیزی از آن مشهود نیست و همین جسد
 است که پس از بین رفتن جسد عنصری در قبر باقی میماند و در روز
 محشر با همین جسد است که حشرو بحث اتفاق می افتد و همین جسد
 است که به حساب او رسیدگی میشود و به جنت یا به نار میرود
 همانطور که ملاحظه میشود شیخ بسیار هوشمندانه از زیر بار اعتقاد
 به معاد با جسم عنصری شانه خالی میکند و همچنانکه مخالفینش هم دریافتند
 بودند و اصلاً " بهانه تکفیر شدن شیخ توسط ملامحمد تقی برغانسی
 در قزوین هم همین بود - شیخ در واقع منکر معاد جسمانی بود . اگر
 ابراز عقیده مشابهی توسط ابوعلی سینا چندان هیجانی بیان کرد ولی
 بیرون آمدن این کلام از دهان شیخ احمد احسانی در دوره * جمود

فکری غالب بر او آخر صوفیه دوره^۴ قاجاریه همچون صاعقه ای بود که برکوه منجمد اعتقادات قشریون وارد میشد از این جهت است که شاید این عقیده بیش از سایر نظراتش تکان دهنده و هیجان انگیز بوده است. شیخ معراج رسول الله را هم با جسد عنصری آنطور که علمای ظاهریین معتقدند باور ندارد و میگوید رسول اکرم با جسد هورقلیایی به آسمان رفت و با خدا ملاقات کرد. بهمین ترتیب شیخ معتقد است که امام زمان با جسد عنصری در عالم ملک موجود نیست بلکه با جسد هورقلیایی در عالم برزخ درد و شهر جا بلقا و جا برسا زندگی میکند البته شیخ توصیف افسانه ماندنی از ظاهر این دوشهر میکند که خواننده سطحی را بتوهم می اندازد در اینجا با اندکی تعمق بخوبی درمی یابیم که اولاً شیخ با آنکار معاد جسمانی قصد دارد از یک طرف سطح فکرتلقی مردم قشری را ارتقاء دهد و آنها را وادار کند که در معتقدات قبلی خود تجدید نظر نمایند و از طرف دیگر عقایدی را که عرضه میکند بمراتب نسبت به عقاید علمای معاصر خود به محتوای آثاری که قرار است حضرت ربّ اعلی نازل فرمایند نزدیک تراست و این خود یکی از بزرگترین عناصر نهضت شیخیه را تشکیل میدهد. ثانیاً آنکار زندگانی جسمانی قائم در این عالم خود بدین معنی است که حال که امام زمان در این عالم نیست هرگاه بخواهد ظهور کند مسلماً باید بنحوی از عالم هورقلیا به این جهان بیاید و آنهم از یک راه طبیعی است بعبارت دیگر او باید متولد شود. و این هم ضریب دیگری بود که شیخ برپیکر لحیف و محتضر شیعه متعارف وارد میساخت تا بلکه از مقاومت

آن در برابر کیفیت ظهور حضرت اعلیٰ بکاهد .

نظریه برخی از افکار شیخ از قبیل تصوّر عالم برزخ و انکار معاد جسمانی بعضی^{۱۸} چنین پیدا شدند که شیخ حکیمی است که قصد دارد حکمت را با شرع آشتی دهد از این جهت شیخ را نزدیک به حکمائی مثل ملا صدرا میدانند اگر چه در بعضی موارد چنین مینماید که شیخ قصد داشته است شرع را با حکمت ممزوج سازد و یا حکمت را با مواضع شرعی بیاراید ولی بطور کلی دربارهٔ مجموع فلسفه و تعالیم او چنین استنباطی دور از حقیقت بنظر میرسد زیرا :

اولاً " برخی از عقاید شیخ بقدری از فلسفه و الهیات کلاسیک اسلامی بدور است که او را نه تنها نمیتوان حکیمی دانست که قصد تلفیق حکمت و دینان را داشته است بلکه گروهی را در فیلسوف بودن او مشکوک میسازد و ما به ذکر اجمالی دو عقیده^{۱۹} او در این مورد اکتفا میکنیم :

الف : در مورد علم الهی^{۱۹} : بنظر عامه^{۲۰} حکمای اسلامی علم خدا به اشیا ذاتی و ازلی است ولی شیخ از افراد منحصر بفردی است که علم الهی را ازلی نمی داند او معتقد است که خداوند قبل از تحقق اشیا در عالم خارج علمی بدانها ندارد و علم او به اشیا بعد از متحقق شدن آنها است - ب : در مسئلهٔ اصالت وجود یا ماهیت^{۲۰} : تا قبل از شیخ هر یک از حکماء یا به اصالت ماهیت مانند شیخ الاشراق - یا با اصالت وجود - مانند ملا صدرا و ملاهادی سبزواری معتقد بودند اما شیخ تنها حکیمی است " به تأیید ملاهادی در شرح منظومه " که به اصالت وجود و ماهیت هر دو معتقد است .

ثانیا " شیخ برخلاف فلاسفه که معیار معرفتشان عقل و استنتاجات عقلی است به عقل واقعی نمی نهد و وسیله ادراک حقیقت را بیشتر اشراق و شهود می داند چنانکه از قبل اشاره شد شیخ حلّ معضلات خود را بیشتر در رؤیا و از جانب ائمه اطهار بدست میآورد سید کاظم رشتی هم تکیه برمکاشفه در رؤیا داشت چنانکه در تاریخ امر بدیع مندرج است اکثر حروف حی نقطه بیان که همگی پیرو مکتب شیخ و سید بودند محبوب خود را بوسیله شهود و مکاشفه در رؤیا نه استدلالات عقلی — یافتند رؤیا و کشف و شهود آنقدر در مسلک شیخیه رواج یافت که لاف زبانی نظیر حاج محمد کریمخان کرمانی و حتی فرزند و جانشینش محمد خان هم ادعای کشف حقیقت در رؤیا داشتند شاید از این جهت بتوان شیخیه را دارای وجه مشترکی با تصوف دانست . ولی ،

ثالثا " : مهمترین عاملی که شیخ راهم از فلاسفه و هم از متصوفه دور میکند تکیه گاه عقیدتی اوست بر کلام ائمه . درست است که شیخ حقیقت را از طریق شهود و رؤیا بدست می آورد ولی آن کسی که در رؤیا بر او ظاهر میشود و حقیقت راه او می آموزد کسی جز امام نیست شیخ مانند صوفیان حقیقت را از طریق ریاضات شاقه و قبول رهبری مرشدان امکان پذیر نمیداند بلکه تنها مراجعی که برای خود میشناسد ائمه هستند از این روست که شیخیه راهم ردیف سایر مکاتب فلسفی گذاردن و حتی آنرا یکی از فرق شیعه بحساب آوردن خطا است بزرگ . بلکه همانطور که بیان شد شیخ نه یک فیلسوف بود و نه یک صوفی نه یک عالم شرع . او نمی خواست فرقه ای به فرق

گوناگون اسلام بیفزاید و برای خود بساط ریاستی بگستراند و به جبر نامی از خود در صفحه تاریخ بنگارد (البته این موضوع در مورد جانشینان سید کاظم صدق نمیکند چه که آنها از اصل و جوهر شیخیه عدول کردند و پس از مرگ سید کاظم و ظهور حضرت نقطه، شیخیه مانند سایر فرق اسلام خود را بطواهر مشغول داشتند و از مظلوم دور افتادند این بدان جهت بود که رسالت شیخیه با ظهور حضرت ربّ اعلیٰ پایان یافت و گوئی حیات و تمام بهروی آن به نهال نورسته با بیه منتقل شد) او یک انتگریست و (مکمل = INTEGRIST) بود و قصد داشت به معتقدات اساسی اسلام جانی تازه بدهد و خرافات و تقالید و ظواهر و عوارض شریعت را بزداید و دست مظاهر قدرت و پابهنرگوئییم مظاهر فساد و انحراف اسلام از قبیل مجتهدین و بعضی از حکماء و متصوفه را کوتاه نماید در واقع شیخ تمام شرایط لازم را برای تحری حقیقت فراهم آورد .

۲۲
شیخ و سید این چنین مورد عنایت قلم اعلیٰ واقع شده اند :
از صدر اسلام اکثری در حرا و هام و ظنون مستغرق بعد از خاتم انبیا و ائمه * ظاهرین د و نفس بحق و اصل و به طراز آگاهی مزین : مرحوم شیخ و سید " حضرت احمد و کاظم آگاه بودند و از معانی کتب الهی مطلع و با خبر نظر به جذب قلوب بعضی بیانات فرموده اند و مقصود تقرب ناس بوده که شاید بکلمه * حق فائز شوند چنانچه فائز شدند نفوسی که اول به شریعه * الهی وارد شدند آن حزب بوده ."

زیرلویس متن

۱- در تفسیر کوثر: " لا محیص لهم الا ان یکفروا بکاظم واحمد . . . لانّ الذین صدقونی من ابطال تلك الفئة " (نقل از اسرار الآثار خصوصاً، مجلد پنجم)

۲- در تفسیر دعاء زمان الغیبة: " ولما کان الذهر انزلنی وانّ الناس ینظرون الی المعروف بالذکر اذ کرفی ذلك الباب شهداء لحقی فی ذلك الا مرفاً اول منهم احمد الاحسائی . . . والثانی منهم کاظم . . . " (قاموس ایقان مجلد چهارم)

۳- ریحیق مختوم مجلد دوم (ذیل عنوان شیخیه)

۴- برای تفصیل بشارات شیخ به قاموس ایقان ذیل عنوان نورین نورین و تاریخ نبیل زرنندی مراجعه شود .

۵- هانری کوربن استاد دین شناسی دانشگاه سربین: (مکتب شیخیه)

۶- همان کتاب

۷- کتاب هدیح

۸- باب سابع از واحد سادس بیان فارسی

۹- فاضل مازندرانی: (رهبران ورهروان مجلد دوم)

۱۰- شرح الزیارة در بحث از (موضع الرساله)

۱۱- هانری کوربن (مکتب شیخیه)

۱۲- برای تفصیل مطلب به اسرار الآثار خصوصاً ذیل عنوان "باب"

مراجعه شوند .

۱۳- و ۱۴ هانری کوربن مکتب شیخیه

- ۱۵- قاموس ایقان ذیل عنوان نورین نیرین
- ۱۶- قیوم الاسماء (سوره القدر)
- ۱۷- دکتر محمد معین (هورقلیاء، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه
طهران سال اول شماره ۳)
- ۱۸- نظیر تنگابنی در قصص العلماء
- ۱۹- و ۲۰- برای تفصیل کلام به قاموس ایقان مجلد چهارم ذیل
عنوان نورین نیرین مراجعه شود در شرح الزبارة تحت عنوان " ساسه
العباد " شیخ به ملامحسن و شیخ محیی الدین (به گفته او ممیت الدین)
حمله میکنند .
- ۲۱- هانری کورین (مکتب شیخیه)
- ۲۲- رحیق مختوم : ذیل عنوان شیخیه .